



## درس آیات الأمکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: آیات الأحکام (خمس)

تاریخ: ۱۳۹۲/۹/۱۱

موضوع جزئی: غنیمت در قرآن (آیه ۴۱ انفال) بررسی نظر محقق اردبیلی مصادف با: ۲۸ محرم الحرام ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم مرحوم مقدس اردبیلی تقریباً شش دلیل و مؤید بر اینکه مراد از ما غنمتم خصوص غنائم جنگی است را اقامه کرده است، سه دلیل را ذکر کردیم.

### دلیل چهارم: الاصل دال علی العدم

اصل است و اصل اقتضاء می کند که مراد مطلق فائده و منفعت نباشد بلکه اصل دال بر عدم است.

### بررسی دلیل چهارم:

این دلیل هم مردود است برای اینکه **الأصل دليلٌ حيثُ لا دليلٌ**، بنابراین اگر ما در شمول این لفظ نسبت به مطلق فائده شک کنیم با وجود دلیل عامی که داریم نوبت به اصل نمی رسد.

نظر ایشان این است که ما چون شک داریم که آیا این معنا، معنای عام و شاملی هست یا نه، اصل عدم شمول است، پاسخ این است که با توجه به مطالبی که بیان کردیم که مقتضی برای شمول وجود دارد و مانع هم نیست بنابراین دلیل ما تام است و نوبت به اصل نمی رسد.

### دلیل پنجم: ظواهر بعضی آیات

ظواهر بعضی از آیات و روایات دلالت می کند بر عدم شمول ما غنمتم نسبت به مطلق فائده.

به بعضی از آیات قبلاً در بحث غنیمت در قرآن اشاره کردیم از جمله آیه ۱۵ سوره فتح و آیه ۱۹ فتح که ظهور در خصوص غنائم جنگی داشت، از روایات هم بعضی روایات به نظر ایشان این دلالت را دارد از جمله؛

۱. «عبدالله ابن سنان: قال؛ سمعت ابا عبدالله (ع) يقول؛ ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة<sup>۱</sup>».

۲. همین روایت را شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از حسن ابن محبوب نقل کرده<sup>۲</sup>.

۳. «العیاشی فی تفسیره عن سماعة عن ابي عبد الله و ابي الحسن ع قال: سألت أحدهما عن الخمس فقال ليس الخمس إلا في الغنائم<sup>۳</sup>».

به اقتضای این آیات و روایات می توانیم ادعا کنیم اینجا هم منظور از ما غنمتم خصوص غنائم جنگی است، در آیات معلوم است و در روایات هم منظور از غنائم، غنیمت جنگی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۴۸۵، باب ۲ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۲۱، ح ۷۴.

۲. تهذیب، ج ۴ ص ۱۲۴، ح ۳۵۹ / استبصار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۱۸۴.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۵۴ / وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۴۹۱، باب ۲ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۱۵.

این دلیل هم تمام نیست، چون درست است که آیه ۱۵ و ۱۹ سوره فتح ظهور در خصوص غنائم جنگی دارد، اما در مقابل دو آیه ظهور در مطلق فائده دارد:

یکی آیه ۲۰ سوره فتح، « وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا » که در مورد این آیه قبلاً گفتیم که به معنای مطلق فائده است و مراد ثواب و پاداش اخروی است و حتی عمومیتش فراتر از منافع مادی دنیوی است و شامل منافع اخروی هم می شود.

دیگری آیه ۶۹ سوره انفال است « فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » اینجا هم منظور از ما غنمتم مطلق فائده و منفعت است و خصوص غنائم جنگی نیست.

#### اما روایات:

اولاً: در مورد روایاتی که در اینجا ذکر شده، در جای خودش گفته شده که حصر در اینجا به چه معناست، اینکه لیس الخمس الّا فی الغنائم، در مواردی است که در کنار غنائم موارد دیگر هم ذکر شده، مثلاً روایاتی که خمس را در چند امر واجب کرده کم نیست از چهار مورد پنج مورد و شش مورد و بعضاً کنار غنائم کنوز، معادن و غوص هم ذکر شده، نفس ذکر غنائم در کنار آن موارد نشان می دهد که ممکن است در مواردی از غنائم خصوص غنیمت جنگی اراده شده ولی محصور در این نیست، به عبارت دیگر این روایات تنها می تواند اثبات کند که در بعضی موارد از غنیمت در روایات خصوص غنائم جنگی اراده شده، ولی اینطور نیست که اثبات کند مراد از غنیمت در روایات فقط غنائم جنگی باشد، روایاتی هم که در آنها حصر ذکر شده، (لیس الا فی الغنائم) در رابطه با این حصر هم در جای خودش گفته شده، ممکن است گفته شود این حصر، حصر اضافی است، ممکن است غنائم در خود این موارد هم به معنای عام باشد، (لیس الخمس الا فی الغنائم) در اینجا حصر را حصر حقیقی بگیریم و بگوئیم غنائم یعنی مطلق الفائده و دلیلی نداریم که در اینجا غنائم خصوص غنیمت جنگی است، پس در مورد این روایات اگر حصر را حصر اضافی بگیریم نه حصر حقیقی، یعنی خمس در غنائم جنگی است اما در غیر آن هم وجود دارد، در اینجا منظور از غنائم، غنائم جنگی می شود، طبق این احتمال فقط ثابت می شود در بعضی موارد غنائم در خصوص غنائم جنگی بکار رفته ولی اثبات نمی کند که معنایش فقط همین است.

ولی اگر گفتیم که حصر، حصر حقیقی است، آنوقت غنائم را به معنای مطلق فائده می گیریم که در این صورت نمی تواند شاهی بر مدعی مستدل باشد.

ثانیاً: برفرض این روایات این روایات ظهور در این دارد که منظور از غنائم، غنائم جنگی است، اما در مقابل روایاتی داریم که با اینها تعارض دارد، از جمله:

روایتی است که در ذیل آیه ۴۱ سوره انفال ذکر شده، « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ: ... وَ الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبِيهِ وَ لَا ابْنِهِ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يُضْطَلَمُ فَيُؤْخَذُ مَالُهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ

۱. فتح / ۲۰.

۲. انفال / ۶۹.

صَاحِبُهُ<sup>۱</sup>» پس با توجه به این روایت می‌گوئیم اگر شما استناد می‌کنید به روایاتی که در آنها منظور از غنیمت، غنیمت جنگی است، اما در مقابل روایاتی داریم که غنیمت به معنای فائده و منفعت وارد شده.

خلاصه اینکه نمی‌توان با شاهدی که مقدس اردبیلی ذکر کرده پذیرفت که مراد از ما غنمتم خصوص غنائم جنگی است.

#### دلیل ششم: انه تکلیف شاق

تکلیف به وجوب خمس در مطلق منافع تکلیف شاق است، یعنی الزام شخص به اینکه از جمیع ما یملک خود خمس دهد این تکلیف مشکلی است، والشریعة السمحة السهلة تنفیة، اگر ما ادعا کنیم که وجوب خمس در آیه شامل مطلق فوائد و منافع است این لازمه‌ای دارد که نمی‌توان به آن ملتزم شد و آن هم ثبوت یک تکلیف شاق است که این در شریعت نفی شده، پس در اینجا مراد خصوص غنائم جنگی می‌باشد و حداقل عدم عمومیت را ثابت می‌کند.

#### بررسی دلیل ششم:

این دلیل بطلانش اوضح مما أن یدکر است، چون اولاً نفس تکلیف شاق است و تکلیف از کلفت به معنای مشقت است پس نفس مشقت اشکالی ندارد و اگر ایشان می‌خواهد به واسطه مشقت این تکلیف را نفی کند باید یک مشقتی زائد بر اصل تکلیف باشد، و الاً به این استدلال هر تکلیفی که مشقتی دارد باید نفی شود، پس منظور از این مطلب نمی‌تواند باشد، چون جنس تکلیف ملازم با مشقت است.

#### بر این اساس دو اشکال بر ایشان وارد است:

اولاً: اینجا هم اگر تکلیف بخواهد مشقت زائدی داشته باشد که در شریعت نفی شده، این نفی مشقت و عسر و حرج به عنوان ثانوی می‌باشد نه به عنوان اولی، یعنی مواردی که در آن تکلیف نفی می‌شود به واسطه یک عنوان ثانوی مثل عسر و حرج، ضرر و امثال اینها است، پس ما نمی‌توانیم مشقت را دلیل بر نفی تکلیف به عنوان اولی قرار دهیم، استدلال ایشان بر این پایه است که می‌خواهد نفی تکلیف کند چون دارای مشقت است به عنوان اولی، در حالی که در مواردی که تکلیف به عنوان مشقت و عسر و حرج نفی می‌شود همه اینها به عنوان ثانوی می‌باشد، پس استدلال ایشان از اساس باطل است، چون اساس تکلیف را بر می‌دارد یعنی با مشقت حکم اولی تکلیف را بر می‌دارد.

ثانیاً: بر فرض کبرای حرف ایشان درست باشد، یعنی بپذیریم تکلیف مشقت عامی است که در شریعت نفی شده، ولی اشکال در صغری است، یعنی چه کسی گفته اخراج الخمس من جمیع ما یملک شاق است؟ چون نمی‌گوید که همه اموال را بدهید، بلکه یک پنجم را می‌گوید، به علاوه در شریعت وجوب اعطاء خمس در جمیع ما یملک نیست بلکه وجوب خمس جمیع الفوائد است، آن هم با شرائطی از جمله؛ خمس بعد از اخراج مؤونه سنه واجب است و اینطور نیست که در هر شرائطی واجب باشد که خمس جمیع ما یملک را بدهد.

#### نتیجه:

آنچه که مقدس اردبیلی فرموده صحیح نیست و آنچه که فاضل جواد هم فرموده صحیح نیست، بلکه غنیمت در این آیه مختص غنائم جنگی نیست و آیه شامل مطلق الفوائد والمنافع.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، ح ۳۹۸ / استبصار، ج ۲، ص ۶۰، ح ۱۹۸ / وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱، باب ۸ از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۵.